

وجیهه کوثرانی

ترجمہ یاسین عیدی

فقیہ و سلطان

دیالکتیک دین و سیاست در تجربہ

تاریخی عثمانی و صفویہ-قاجاریہ





فقیه و سلطان



وجیه کوثرانی

ترجمہ یاسین عبدی

فقیہ و سلطان

دیالکتیک دین و سیاست در تجربہ
تاریخی عثمانی و صفویہ-قاجاریہ



سرشناسه: کوثرانی، وجیه Kawtharani, Wajih

عنوان و نام پدیدآور: فقیه و سلطان (دیالکتیک دین و سیاست در تجربه تاریخی عثمانی و صفویه -

قاجاریه)/ وجیه کوثرانی/ ترجمه یاسین عبدی

مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۳۰۴ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۸۹۹-۴

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: اسلام و سیاست -- تاریخ/ فقیهان -- ایران -- دیدگاه درباره سیاست و

حکومت/ دین و سیاست -- تاریخ

شناسه افزوده: عبدی، یاسین، ۱۳۶۳ - مترجم

رده‌بندی کنگره: BP۲۳۱

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۲۶۷۶۶



■ فقیه و سلطان

وجیه کوثرانی ترجمه یاسین عبدی

آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: دالاهو

نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۴۰۲، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.

هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن، ۶۶۴۷۷۴۰۵



وجیه کوثرانی (۱۹۴۱- لبنان)

او دارای کارشناسی تاریخ از دانشگاه لبنان، کارشناسی ارشد از دانشگاه بروکسل و دکتری تاریخ از دانشگاه سوربن است. کوثرانی استاد پیشین دانشگاه لبنان بین سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۷۵ بود. بیشتر پژوهش‌ها و اهتمام او در زمینه تاریخ اندیشه و تاریخ سیاسی-اجتماعی اسلام و مسلمانان است. پیش‌تر نیز در سمت مدیر مطالعات و پژوهش‌های مرکز دراسات الوحده العربییه و سردبیر مجله منبر الحوار بیروت فعالیت کرده بود. کوثرانی در حال حاضر مدیر علمی مرکز عربی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی دوحه قطر است. از دیگر آثار او می‌توان به این عناوین اشاره کرد: دولت و خلافت در گفتمان عربی در ابتدای کمالیسم در ترکیه (۱۹۹۶) در کشاکش اصلاحگرایی فقهی شیعه و ولایت فقیه (۲۰۰۷) قدرت، جامعه و کنش سیاسی (۱۹۸۶)

مسئله خیزش عربی: بحران گذار از جامعه سلطانی به جامعه ملی (۱۹۹۵)
دشوارة دولت، فرقه‌گرایی و مسئله روش‌شناسی در پژوهش‌های تاریخی لبنان (۲۰۱۴)

به همه آنان که

شرف و شہامتشان را به نام و نان نفروخته اند.

فهرست

- مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی ۱۱
- یادداشت مترجم ۱۵
- دیباجة چاپ چهارم ۱۹
- دیباجة چاپ سوم ۳۱
- دیباجة چاپ اول و دوم ۵۷
- فصل یکم: گذری تاریخی به دوران پیشاعثمانی و صفویه ۶۱
- درآمد ۶۳
- یکم: آل بویه و فقیهان امامیه ۶۵
- دوم: رویکرد فقیهان سنی؛ ماوردی ۷۶
- سوم: سلجوقیان و نظام الملک و غزالی ۸۱
- چهارم: پساسلجوقیه؛ حلی و ابن تیمیه ۹۱
- فصل دوم: برآمدن عثمانی و صفویه و نزاع آن‌ها ۹۹
- یکم: گذر تاریخی ۱۰۱
- دوم: ماهیت نزاع صفوی-عثمانی ۱۲۰

فصل سوم: نهادهای دینی و هیئت حاکمهٔ سلطانی در دولت عثمانی ۱۳۳

درآمد: زمینه‌سازی برای نهاد ۱۳۵

یکم: مدیریت محلی-دینی عثمانی و جایگاه فقیه مستقل ۱۵۲

دوم: اصلاحگرایی اسلامی و سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی ۱۶۵

فصل چهارم: نهاد دینی و علما در دوره‌های صفویه و قاجاریه ۱۹۷

یکم: ایران، اسلام و تشیع ۱۹۹

دوم: پروژهٔ سلطانی و مذهب‌گرایی واحد یا دولت و ایدئولوژی ۲۰۹

سوم: تشیع و نمونه‌هایی از فقیهان دولت صفویه ۲۱۲

چهارم: مرجع تقلید و نمونه‌هایی از فقیهان مستقل ۲۲۱

پنجم: رویکرد اخباری‌گری و حر عاملی ۲۳۵

ششم: دولت قاجاریه و علما ۲۴۴

سخن پایانی ۲۷۳

کتابنامه ۲۸۵

نمایه ۲۹۱

مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی

کتاب پیش رو که بیش از سه دهه از نگارش و نخستین چاپ^۱ آن می گذرد، به مثابه جستارهایی پژوهشی در باب گونه شناسی رابطه دین و سیاست است که از طریق واکاوی الگویی عملی از گونه های مشخص تاریخی در زمینه روابط کارکردی میان دین و سیاست، به بازخوانی دو تجربه طولانی تاریخی در تاریخ اسلامی - تجربه عثمانی و تجربه صفویه - قاجاری - می پردازد. در این برهه و دوره های پیش از آن به طور مشخص، افزون بر مؤلفه های یونانی و رومی، عناصر فرهنگی و قومی فارسی، ترکی و عربی همپوشانی داشته اند. همپوشانی و ساماندهی این مؤلفه ها در گستره تمدنی چند فرهنگی و فراخی آن چنان صورت پذیرفته است که می توان از آن با عنوان گستره تمدنی عربی - اسلامی یاد کرد. عربی، از این لحاظ که زبان عربی در آن زمان نقشی جهانی در فرایند تولیدات فرهنگی و علمی و روند تفاهم ملل گرویده به کیش اسلامی داشته است و اسلامی، از این لحاظ که کیش اسلامی با نقش آفرینی فرهنگی

و ایدئولوژیکی، تکثر تمدن‌ها و بنیادهای آن‌ها را بدون از بین بردن هویت‌ها و صبغهٔ جمعی‌شان در خود هضم و نهادینه ساخته است.

در این کتاب بر سنجه‌های مشترک پیش گفته و به‌طور ویژه در تجربهٔ عثمانی و صفویه که هر دو تباری تُرکی هم داشته‌اند، تمرکز شده است. رویکرد انتقادی تاریخی و روشمند کتاب به شکل اساسی ناظر به نقد استفادهٔ ابزاری و کارکردی دوسویهٔ دین و سیاست یا در جنبهٔ عملی، فقیه و سلطان است. خاستگاه و غایت کتاب نیز همین است. خاستگاه بیش از هر چیز دیگر معرفت‌شناسانه است و غایت و هدف نیز معرفت‌شناسانه بوده و هست و بیش از هر چیز مبتنی بر روش تحقیق، تحلیل و نتیجه‌گیری است. غایت همواره معرفت‌شناسانه بوده و هست، چه خاستگاه آن برگرفته از یک روش علمی صرف یا یکی از علوم انسانی و اجتماعی و یا باز خورد و غایتی ایدئولوژیک باشد. بُعد ایدئولوژیک در فرآیند تغییر و تغیر در ذهنیت‌ها و نگرش‌ها و موضع‌گیری‌های ما همواره بوده و هست. این نیز به این دلیل است که افکار، یعنی روبناها، نیز عامل تغییر در تاریخ هستند و به مثابه زیرساخت یا ماده تلقی نمی‌شوند.

بنا بر پیش گفته، این کتاب به مثابه فراخوانی ایدئولوژیک به «سکولاریزاسیون» نیست که بدیل یا رقیب دین باشد، چنان که در مقدمهٔ سوم کتاب نیز به توضیح آن پرداخته‌ام، بلکه از یک سو درنگی کوتاه برای بازاندیشی در صحنه‌ها و واقعیت‌های ملتبس، مبهم و نادیده در تاریخ اسلامی است و از دیگر سو تلاشی ضمنی در زمینهٔ تغییر نگرش طرفین در روند کشمکش‌ها و زدوخوردهای دین و سیاست است، تا هر کدام از طرفین در جایگاه درست و مناسب خود و به دور از عقلانیت ابزاری قدرت، سلطه و هژمونی قرار گیرد.

در بحبوحهٔ رقابت جهانی که از دهه‌ها پیش میان دو جریان مدرنیته و پسامدرنیته، شروع شده و تا هم‌اکنون نیز ادامه دارد، و طیف بسیار وسیعی از متفکران بزرگ متعلق به این دو جریان هستند، پرسش اساسی این است:

دین در حوزه عمومی چه قدرت، جایگاه و کار کردی دارد؟
 بنابر آن رقابت، همچنان که در سطور آتی نیز خواهد آمد، پرسش دیگری مطرح می شود و آن اینکه: آیا نقد مدرنیته و گذر از آن به معنای فراخوانی صریح به بازگشت «قدرت یا اقتدار فقیه» است، همچنان که وائل حلاق در کتاب وزین دولت محال^۱ یادآور شده است؟ یا به معنای نقد مدرنیته است که جایگاه دین در سپهر سیاست را به حاشیه رانده یا به معنای «تکمیل پروژه مدرنیته» است به این اعتبار که «مدرنیته در ذات خود پروژه ای ناتمام و تکمیل نشده است». همچنان که هابرماس^۲ گفته و در باب آن نیز نوشته است. درباره بحث های جهانی در مورد ماهیت رابطه میان دولت و جامعه و نقد دستاوردهای دموکراسی در غرب، می بایست گفت در آنجا «الاهیات جهانی شدن و بازار» حاکم گشته و نیاز به احیای الاهیات دینی همچون گذشته و کار بست آن در «پروژه پسامدرنیته» احساس نمی شود، بلکه خواهان راه حل ها جدید و مناسب با زمان اکنون و در راستای آینده با بینش تاریخی و عدم تکرار زمینه و زمانه آن است.

کتاب پیش رو به طور صریح به این پرسش نپرداخته، بلکه نظر به حوزه تخصصی و مطالعاتی نگارنده به «نقد تاریخی» بسنده کرده و نیز از لابه لای سطور، معانی و غایات پیدا و پنهان آن به طور خلاصه این نگره دانسته می شود که جایگاه دین، جامعه مدنی و دولت و قوای آن است.

وجیه کوثرانی

تموز ۲۰۲۱

۱. وائل الحلاق، الدولة المحستحيلة: الإسلام والسياسة ومازق الحداثة الأخلاقی، ترجمه عمرو عثمان، منشورات المركز العربی للأبحاث، بیروت، الدوحة، ۲۰۱۸. (به قلم همین مترجم در دست ترجمه است)

۲. یورگن هابرماس و دیگران، قوة الدين في المجال العام، ترجمه فلاح رحيم، دارالتنوير بیروت، بی تا.

یادداشت مترجم

تاکنون پژوهش‌های متعددی در باب گونه‌شناسی روابط میان فقیه و سلطان صورت گرفته است، اما قدر مسلم شمارگان پژوهش‌هایی که در صدد تبیین ایدئولوژی و نه نفی و رد آن و نیز متکی و مستند به کاوش‌های تاریخی باشند، بسیار اندک و ناچیز هستند. این ندرت به‌ویژه در حوزهٔ آثاری که بر پایهٔ نقدهای معرفت‌شناختی بوده و از یک سو سعی در آشکارسازی حقایق تاریخی داشته باشد و از دیگر سو همهٔ جهد و عزم خود را به کار گیرد تا آگاهی‌بخشی متفاوتی در حوزهٔ آموزه‌های اسلامی در اندازد؛ بیش از پیش خود را نشان می‌دهد.

با این پیش‌فرض که تاریخ مجموعه‌ای از زمان‌های دگردیسی یافته است، کوثرانی سالیان متمادی به مطالعات تاریخی با رویکرد انتقادی پرداخته است، چرا که از منظر وی پژوهش‌های تاریخی به‌مثابه تعامل با پرسش‌ها و نه یافتن پاسخ برای آن‌هاست. از همین رو پژوهش تاریخی نزد وی نه فقط آگاهی و تسلط بر معیارها و روش‌های تحقیق و پژوهش بلکه به‌مثابه مسئله‌ای همیشگی و مستمر است. به باور کوثرانی انتقاد بخشی تفکیک‌ناپذیر از

روش‌شناسی تاریخ است و مورخ واقعی پیش از هر چیز منتقد است و مورخ اگر از سلاح انتقاد استفاده نکند مورخ نیست. این رویکرد در پژوهش‌ها و واکاوی‌های تاریخی وی به‌ویژه در مقولات مربوط به جریان‌های فکری، سیاسی، مذهبی و... در جهان عربی و اسلامی نیز به روشنی دانسته می‌شود.

از آنجا که از جمله دغدغه‌ها و دلمشغولی‌های وجیه کوثرانی مسئله قدرت، گونه‌شناسی و دگردیسی‌های آن در جهان عربی و اسلامی است، این مهم از جمله بخش‌های سترگ و لاینفک آثار فکری اوست. کوثرانی با بررسی گونه‌های قدرت و اقتدارگرایی و سازوکارهای عملکردی، بسترها و خاستگاه‌های اجتماعی، انگیزه‌ها و محرک‌های دودمان گرایانه و ارتباط هریک از این مقولات با کیش اسلامی بر پایه روش‌شناسی تاریخی-انتقادی مستند به پژوهش‌ها و منابع تاریخی جدید و نیز با الهام گرفتن از آموزه‌های ابن‌خلدون در پژوهش‌های تاریخی، روابط دودمان گرایانه و مراحل آن در پیدایش، دگردیسی و زوال و فروپاشی دولت‌ها را بررسی می‌کند. افزون بر آنچه گفته شد، به جای استفاده از تأویلات و ادعاهای ایدئولوژیک، از دادوستدهای فقهی و فقیهان با امارت تغلب، تفکیک مفهوم رابطه میان دین و قدرت و نیز نهاد دینی و نهاد سیاسی، بهره می‌جوید تا بر دگردیسی‌های عملی دولت و سیاست و روابط آن‌ها با کیش اسلامی تمرکز کرده و به بحث و بررسی در باب آن‌ها همت گمارد.

بنابراین و نیز از آنجا که نگارنده از اوایل دهه ۱۹۹۰ به رصد رویدادها و دگردیسی‌های اسلام سیاسی در جهان اهل سنت و شیعه پرداخته است و نیز با توجه به فضای کنونی جهان عربی و اسلامی و رویدادهای متعدد آن، نیاز به چنین کتاب‌هایی بیش از پیش احساس می‌شود. نگارنده در این کتاب و به‌طور ویژه در دیباچه آن پاره‌ای ملاحظات و دقت‌نظرهای معرفت‌شناختی را مطرح کرده و از خوانندگان می‌خواهد با توجه به آن‌ها به تدقیق و تأنی

در اثر پیشرو و پیردازند و یادآور می‌شود که واکاوی در باب رابطه میان فقیه و سلطان تا هم‌اکنون در بردارنده دشواری‌ها و چالش‌های فکری، فقهی و سیاسی و... بسیاری است.

کوثرانی به دنبال یافتن راهکار نظری یا فقهی و مانند این‌ها در مسئله مورد بحث نیست بلکه تمام تلاش‌اش بر این است تا تاریخی بودن اندیشه‌ها، باورها و مفاهیم را تبیین و تشریح و گنجاندن آن‌ها در بینش تاریخ انتقادی را ممکن کند. واکاوی دشواره رابطه میان امر دینی و امر سیاسی و به تبع آن رابطه میان فقیهان و سلاطین در حوزه حکمرانی و قدرت امری به غایت دشوار و پیچیده و نیز از جمله مقولات و موضوع بسیار بحث‌برانگیز و جنجالی است و آرا و اندیشه‌های اندیشوران و متفکران سیاسی در باب آن بسیار چالش‌آفرین بوده و حتی به اتهام‌زنی و دشمنی و نفرت‌پراکنی و بلکه فراتر از این‌ها رفته است. اما به باور بسیاری از صاحب‌نظران، ناظران و منتقدان کوثرانی به خوبی از پس این دشواری و پیچیدگی‌های آن که سده‌های متمادی ذهن و ضمیر افراد بسیاری را به خود مشغول داشته بود، برآمده است و به نیکی به بازنگری تاریخی-انتقادی پیوندهای امر دینی و امر سیاسی، دین و سیاست، فقیه و سلطان و مانند این‌ها پرداخته است.

آنچه پیش روی شماست برگردان فارسی کتاب الفقیه و السلطان؛ جدلیه الدین و السياسة فی تجربتین تاریختین العثمانیه و الصفویه-القاجاریه اثر دکتر وجیه کوثرانی، استاد تاریخ و مطالعات سیاسی-اجتماعی است که تاکنون به دلیل اهمیت موضوع و استقبال گسترده مخاطبان جهان عرب و اسلامی چهار بار تجدید چاپ شده است. ترجمه پیشرو براساس نسخه «المركز العربی للأبحاث و دراسة السياسات» است که به سال ۲۰۱۵ چاپ شده و در بردارنده دیباچه چاپ‌های نخست تا چهارم، چهار فصل، بخش پایانی و دو پیوست تجدید چاپ شده می‌شود. لازم به ذکر است که چاپ نخست این

اثر به سال ۱۹۸۹ از سوی دارالراشد بیروت صورت گرفت.

به رسم قدردانی بجاست از مدیریت محترم بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه و دیگر همکاران شان و به طور ویژه آقای جواد ماهزاده به خاطر همه همکاری ها و محبت های شان صمیمانه تشکر و قدردانی کنم. نیز از دوستان گرامی آقایان سید عدنان فلاحی و ادریس محمدی کمال تشکر و قدردانی را دارم که در فهم برخی تعابیر و مفاهیم مرا یاری گر بودند. در نهایت نیز قدردان و سپاسگزار همسر گرامی و فرهیخته ام هستم که همچون همیشه یاری گر و پشتیبانم بود و اگر دلگرمی ها و حمایت های وی در روزگار کرونایی نبود چه بسا این ترجمه به انجام نمی رسید.

یاسین عبدی-سنندج

۳۰ خرداد ۱۴۰۰

دیباچه چاپ چهارم
از «فقیه ملازم سلطان» تا «فقیه حکمران»
در میانه ولایت و خلافت^۱

کتاب فقیه و سلطان- که چاپ نخست آن به سال ۱۹۸۹، چاپ دوم ۱۹۹۰ و چاپ سوم ۲۰۰۱ منتشر شد- به بررسی نگره‌های تاریخی می‌پردازد که مقارن با دشواره بحث در باب بسترهای تاریخی «ولایت عامه فقیهان» شده بود. ولایت فقیهان در حوزه عمومی طرح‌واره‌ای است که آیت‌الله خمینی پیش از انقلاب اسلامی آن را در انداخت و پس از انقلاب نیز به عنوان اصلی بنیادین و همیشگی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گنجانده.

در آن برهه، نوشتار پیش‌رو نه به صورت مستقیم و نه از منظر فقهی، اصولی و کلامی شیعه یا اهل سنت به واکاوی دشواره پیش گفته نپرداخت، زیرا پرسش- صریح یا ضمنی- مطرح در میان روشنفکران و سیاستمداران عربی و

۱. در کتاب بین فقه الإصلاح الشیعی و ولایة الفقیه: الدولة و المواطن، چاپ بیروت، دارالنهار، ۲۰۰۷ ابعاد سیاسی و نظری این دشواره را مورد کنکاش و واکاوی قرار داده‌ام.

اسلامی و حتی غیر آن‌ها نیز در باب ماهیت نظریه ولایت فقیه و تردیدهای موجود درباره آن بود. از آن جمله: آیا نظریه ولایت فقیه یک نظریه شیعی محض است؟ و آیا [این نظریه] خاص ایران و تجربه شیعیان ایرانی است و بس؟ همه این‌ها در حالی بود که گفتمان تاریخی و به تبع آن گفتمان فرهنگی-سیاسی عربی و اسلامی همچنان به طور کلی مملو از گزاره‌هایی بود که به بحث درباره «خلافت» و «سلاطین» عثمانی می‌پرداخت، به ویژه در روزگاری که حرف و حدیث‌های بسیاری در باب «پایان یا الغای خلافت» به دست آتاتورک شایع شده بود. در گفتمان پیش گفته، اسلام‌گرایان تأسف و حسرت بسیاری از الغا یا پایان خلافت داشتند و سکولارها نیز بسیار خرسند از رهایی و خلاصی از آن بودند. همه این‌ها به این معنا بود که حافظه تاریخی جوامع عربی و اسلامی با صورت‌بندی‌های مختلف آن، تا هم اکنون نیز برای بیان و توصیف ساختار قدرت و حکمرانی، سودای گفتمانی مشوه ساز و اسطوره‌ای در تاریخ اسلامی موسوم به «خلافت» را دارد.

همچنین به این معناست که نخبگان معاصر عرب اعم از اسلام‌گرا و ملی‌گرای سکولار، سال‌ها پس از «پایان خلافت»-۱۹۲۴ تا به امروز- همچنان گرفتار پیامدها و بازخوردهای این رویدادند و در هر دو ساحت نظری و عملی سودای احیا یا اعاده خلافت را دارند (مانند بسیاری از جریان‌ها و احزاب اسلام‌گرای معاصر) و برخی دیگر نیز آن را به مثابه دورنمای سیه‌روزانه‌ای از ساختار استبداد و تبعیض دینی و تداعی‌کننده تحجر و ناکامی قرون وسطا تلقی می‌کنند.

اما برای پژوهشگری که در صدد واکاوی ماهیت قدرت و سلطان [حاکم، خلیفه، پادشاه و...] در تاریخ اسلامی است و می‌کوشد ساز و کارهای حکمرانی، سلسله مراتب قوا و ولایات موجود میان سلطان و جامعه را بکاود، بی‌تردید هر دو صورت گفته شده از مفهوم و ساختار خلافت نمی‌تواند به لحاظ

معرفت شناختی دورنمایی راستین از واقعیت [امر سیاسی] و دستاوردهای تاریخی آن ارائه کند، چه که هر دو این طرز تلقی‌های تاریخی در راستای ایدئولوژی خاص و سیاست رایج در عصر حاضر به کار گرفته شده‌اند. از همین رو می‌توان گفت خلافت به مثابه «نهاد» همواره موجود در ادوار مختلف تاریخ اسلامی یا متصور در چشم‌انداز آینده [ساختار قدرت و حکمرانی جوامع اسلامی] دو کارکرد [اساسی] داشته است:

اول؛ کارکردی هدف‌گونه و غایت‌محور که همواره مطلوب بوده است (مانند جهت‌گیری برخی احزاب و جریان‌ها و نخبگان اسلامگرا). دوم؛ کارکردی مترسک‌گونه یا شبیخ‌گونه که همواره به‌سان شبیخ ترسناک، خیل کثیری از آن بیمناک و گریزان بوده‌اند.

اما ارتباط این مطالب با طرح‌واره ولایت عامه فقیهان یا ولایت فقیهان در حوزه عمومی که آیت‌الله خمینی خواهان طرح و اقامه آن [در حوزه عمومی] شد، چیست؟ و آیا در آن برهه اندیشه شیعی آمادگی لازم برای ورود به حوزه سیاست [ورزی] اسلامی را داشت که در انحصار جماعت اخوان المسلمین^۱ و شاخه‌ها و جریان‌های وابسته به آن در جهان عربی و اسلامی بود، هرچند که دیگر احزاب اسلامگرا به‌صورتی حداقلی نیز مشارکت‌هایی در آن داشتند؟ آیا اموری از این قبیل بود که اندیشوران و فقیهان شیعی را بر آن داشت تا

۱. اخوان المسلمین جریان فراملی اسلامگرای اهل سنت است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد. اخوان المسلمین را می‌توان بزرگ‌ترین گروه سیاسی سنی در جهان به‌شمار آورد. این جریان در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر به رهبری حسن البنا بنیان نهاده شد و سپس فعالیت خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد. اخوان المسلمین جهت رسیدن به اهدافش در زمینه‌های مختلف فرهنگی، نظامی و سیاسی به مبارزه پرداخته و در این رهگذر چندین بار توسط حاکمان سیاسی مصر منحل شده و طی آن‌ها شمار زیادی از اعضایش دستگیر یا اعدام شده‌اند. - م.

آنها نیز همچون هواخواهان خلافت، باورها و نمادهای مذهبی شیعی را به کار گیرند و وارد عرصه سیاست شوند؟

چنان که می‌دانیم حزب الدعوة^۱، در عراق و در میان شیعیان به تأسی از جماعت اخوان المسلمین در میان اهل سنت تأسیس شد، چه که آثار حسن البنا^۲ و سید قطب^۳ و شارحان اندیشه‌های آنها در میان محافل حوزوی و دانشگاهی شیعه و سنی رواج فراوانی یافته بود تا جایی که در ایران، آقای [سید علی] خامنه‌ای اقدام به ترجمه کتاب‌هایی از سید قطب نمود.^۴

اما بی‌تردید ورود شیعه به حوزه سیاسی به همان روال اخوان المسلمین نیازمند یافتن راه‌حلی برای «تنگنای» فراهم آمده از «انگاره غیبت» و برون رفت از «تاریخ‌مندی انتظار» به تاریخ‌مندی کنش سیاسی و مطالبه آن با مدعای

۱. حزب الدعوة الإسلامية؛ سازمان سیاسی اسلام‌گرای شیعی در عراق است که در سال ۱۹۵۷ توسط سید مرتضی عسکری و شاگردان و پیروان محمدباقر صدر تأسیس شد. این حزب ابتدا در قامت یک جنبش مذهبی اصلاح طلب پدیدار شد که به ترویج ارزش‌های اسلامی و مقابله با سکولاریسم می‌پرداخت. در دهه ۱۹۷۰ با افزایش نفوذ این حزب در میان جوانان و شخصیت‌های مذهبی و سرکوب آن از سوی حکومت حزب بعث، الدعوة به جریانی انقلابی تبدیل شد که به مقاومت مسلحانه در برابر حکومت می‌پرداخت. دشمنی حزب الدعوة و حکومت صدام حسین پس از قتل محمدباقر صدر رهبر معنوی این جنبش در سال ۱۹۸۰ به اوج خود رسید. - م.

۲. بنیانگذار جماعت اخوان المسلمین و نخستین مرشد عام آن در سال ۱۹۲۸ در مصر بود. وی در ۱۹۴۹ میلادی توسط عوامل دولت مصر ترور شد. حسن البنا تأثیر بسیار عمیقی بر اندیشه‌های اسلامی در قرن بیستم گذاشت. - م.

۳. سید ابراهیم حسین شاذلی قطب شناخته شده با نام سید قطب، نویسنده و نظریه پرداز اسلام‌گرای مصری بود. وی به دلیل بازنگری در تأثیر برخی از مفاهیم اسلامی بر تحولات اجتماعی و سیاسی نظیر جهاد، میان پژوهشگران اسلام سیاسی، مشهور است. مکتب فکری او به عنوان «قطبی‌گری» شناخته می‌شود. - م.

۴. از آن جمله می‌توان به ترجمه کتاب آینده در قلمرو اسلام و بخش‌هایی از تفسیر فی ظلال القرآن اشاره کرد. - م.

«ولایت عمومی» بود. بر این باورم که نظریهٔ خلافت در اندیشهٔ اهل سنت و سودای احیا و اعادهٔ آن از سوی جریان‌ها و احزاب اسلام‌گرای سنی در جهان معاصر زمینه را برای طرح و تأسیس دولتی شیعی فراهم کرد تا هرچه بیشتر کارکردهای خلیفه و ولی فقیه [نایب امام] یکسان‌انگاشته شوند و بنا به نظریهٔ فقهی-اجتهادی باورمند به امکان و بلکه وجوب قیام «نایب امام» به مسئولیت‌ها و وظایف امام معصوم و بلکه پیامبر^(ص) - به جز در مقولهٔ وحی- با نادیده‌انگاری مقولاتی مانند «غیبت» و «انتظار»، دگرگونی واقعیت موجود به واسطهٔ انقلاب یا کودتا را پیش کشید. اقامهٔ «ولایت عامه» برای فقیهان شیعی در حقیقت همان معنای «خلافت» در میان سنی‌ها را داشت، به‌ویژه آنکه همان مفهوم و قلمروی را که ماوردی برای «ولایات دینی و احکام سلطانی» مقرر داشت، آیت‌الله خمینی عیناً، یا دست کم بسیار نزدیک به آن را، برای «نایب امام» در «حکومت اسلامی» بازتعریف کرد.

در دههٔ ۱۹۸۰ و در بحبوحهٔ نزاع‌های موافقان و مخالفان در محافل سنی عرب بر سر دستاوردهای [حکومت] ایران و نیز [در بحبوحهٔ] جنگ ایران و عراق؛ شیخ سعید شعبان^۱ در طرابلس از مخالفان عرب سنی [حکومت ایران] خواست در واکنش به [نظریهٔ] «ولایت فقیهان در حوزهٔ عمومی» یا همان «ولایت فقیه» در ایران، اقدام به اعلام و برپایی خلافت کنند. وی بیان داشت: «بهترین جنگی که می‌توان علیه ایران به راه انداخت، برپایی خلافتی اسلامی در شهر پیامبر [مدینه] و دعوت عمومی همهٔ مسلمانان جهان به آن است (...). در چنین حالتی آیت‌الله خمینی نیز ناگزیر بخشی از ترکیب

۱. شیخ سعید شعبان، دبیر کل حرکت توحید اسلامی لبنان و از چهره‌های برجسته و مشهور اهل سنت در این کشور و جهان اسلام بود. دانش‌آموختهٔ دانشگاه الازهر بود و در جنگ اعراب با اسرائیل هم مشارکت کرد. مدتی نیز شاگرد اندیشمند مشهور جهان اسلام، مالک بن نبی بود. -م-

[این دولت و خلافت] و نه [صاحب بلامعارض] همه آن خواهد شد.» در واکنش، سید محمد حسین فضل الله^۱ نیز ضمن نگرانی از بالا گرفتن تنش‌ها و تشدید نزاع در مسئله قدرت و دولت؛ از امکان یافتن راه حل میان جریان‌های اسلامگرا از طریق گفتگو و مذاکره سخن گفت.^۲

با نگاهی دوباره به منابع و تاریخ [مسلمانان و جهان اسلامی]، بنا بر دستاوردهای تاریخی و نیز واقعیت موجود این طور قلمداد می‌شود که این مسئله [امامت یا خلافت] بیش از هر مسئله دیگری سبب ریخته شدن خون و گرفتن جان مسلمانان شده است، چنان که شهرستانی^۳ (۵۴۸ هـ) نیز در کتاب الملل و النحل^۴ ضمن تأکید بر این مهم بیان می‌دارد: «در میان مسلمانان [و جهان اسلامی] آن چنان که بر سر مسئله امامت [خلافت و ولایت] شمشیر کشیده شده و خون‌ها ریخته شده، بر سر هیچ مسئله دیگری این چنین جنگ و خونریزی صورت نگرفته است.» با کمال تأسف بر این باورم که این مسئله همچنان نیز ادامه دارد.

در سال ۱۹۹۵ در تعلیق بر اظهارات شیخ سعید شعبان و سید محمد حسین

۱. سید محمد حسین فضل الله (۱۶ نوامبر ۱۹۳۵، نجف - ۴ ژوئیه ۲۰۱۰، بیروت) از مراجع تقلید شیعه در لبنان بود. یک بار در سال ۱۹۸۴ امریکا اقدام به ترور فضل الله کرد که البته ناموفق بود. او هیچ گاه هیچ گونه مسئولیتی سیاسی را در هیچ حزبی بر عهده نگرفت. فضل الله از حامیان انقلاب ایران بود و آن را مایه افتخار مسلمانان بر می شمرد. از او با لقب «پدر معنوی حزب الله» یاد می شود. - م.

۲. ر. ک. به: پرونده مجله الشراع درباره جریان‌های اسلامگرا.

۳. محمد بن عبدالکریم شهرستانی از مفسران برجسته قرن پنجم و ششم هجری (۴۷۹-۵۴۸). - م.

۴. الملل و النحل کتابی به قلم شهرستانی در زمینه معرفی دین‌ها و فرقه‌هاست. شهرستانی در این کتاب که مشهورترین اثر اوست، عقاید، آیین‌ها و نحله‌های مختلف را شرح داده است. الملل و النحل در عصر مؤلفش اثری بدیع و تأثیرگذار بود و در حوزه ادیان و عقاید، دانشنامه‌ای واقعی به شمار می‌رفت. امروزه این کتاب یکی از منابع معتبر برای شناخت ادیان و فرقه‌ها به شمار می‌رود. - م.

فضل الله خاطر نشان کردم که: «هر دولت اسلامی که [در منطقه خاور میانه] تشکیل شود بنا بر پاره‌ای عوامل و دلایل اقلیمی، استراتژیکی و اقتصادی ناگزیر با همتای دیگرش درگیر خواهد شد، مادامی که چماق تکفیر به سان اسلحه‌ای ایدئولوژیک در خدمت واپس‌گرایی، ارتجاع و تحجر باشد. آیا این [چنین نزاع‌هایی، یادآور] همان چالش [های] موجود در روزگار صفویه-عثمانی نیست که در تاریخ معاصر ما همچنان تکرار و باز تولید می‌شود؟

شایان توجه است که هواخواهان وحدت در گفتمان اسلامگرایی معاصر نیز نمی‌توانند از چارچوب‌های اجتماعی و انسانی که ساختار جمعیتی و فرقه‌ای همگنی برای سازمان‌ها، تشکیلات و احزاب تحمیل می‌سازند، فراتر بروند. به عنوان نمونه در لبنان، حزب الله در مبانی و ساختار اجتماعی و حتی سطح رهبران همچنان به عنوان حزبی [تماماً] شیعه مانده و جنبش توحید^۱ یا جماعت اسلامی^۲ نیز همچنان به عنوان جریان [صددردصد] سنی در سطح اجتماعی و رهبران به فعالیت خود ادامه می‌دهد و همچنان مسئله گفتگوی میان آن‌ها تنها به سان شعارهایی در روزنامه‌ها و رسانه‌های جمعی و گروهی همواره تکرار می‌شود و این روال همچنان ادامه دارد چه که مسئله اصلی برای آن‌ها، نه دستیابی به توافق و همگرایی، بلکه رسیدن به کرسی قدرت و [تشکیل] دولت است.

۱. جنبش توحید اسلامی که پیش‌تر با نام رهبر این جنبش، شیخ سعید شعبان در سراسر جهان و لبنان شناخته می‌شد، جنبشی سنی‌مذهب است که به سال ۱۹۸۲ تشکیل شد. این جنبش همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان مذاهب و ادیان مختلف را سرلوحه کار خود قرار داده است. - م.

۲. این جماعت یکی از شاخه‌های اخوان المسلمین است که در سال ۱۹۶۴ به طور رسمی فعالیت خود را در لبنان آغاز کرد. فتحی یکن اولین دبیر کل این جماعت بود که هدف از تاسیس آن تبلیغ اسلام، مقابله با تمدن غربی و جامعه‌سازی اسلامی و تلاش برای بازگشت به اصول اصیل اسلامی بود. این جماعت در دهه ۱۹۷۰ در سراسر مناطق سنی‌نشین لبنان نفوذ خود را توسعه داد. - م.

قدر مسلم مسئله قدرت نیز همواره برای این جریان‌ها امری اختلافی خواهد بود؛ چرا که وامداران گفتمان هیجان‌ساز، همواره بر گزاره‌های [چالشی] مشخصی از متون فقهی و آموزه‌های ایمانی و اعتقادی در زمینه مقولاتی همچون خلافت، امامت و تطبیق شریعت تأکید و تکیه دارد. تجربه تاریخی رابطه فقه و سیاست در نظام‌های سلطانی در بیشتر دوره‌های مختلف تاریخ حکمرانی‌های اسلامی نشان می‌دهد، گفتمان اسلامی معاصر که همه توان و پتانسیل خود را در راستای همگرایی و وحدت به کار بسته، نمی‌تواند به بسیاری از صورت‌های فکری و روش‌شناختی در این راستا دست یابد؛ چه رویکرد فقهی که اطاعت از سلطان مستولی ولو با بیعت اجباری (بنا به دیدگاه غزالی، ابن تیمیه و ابن جماعه) و حکم فقیه یا ولایت فقیهان در حوزه عمومی را واجب می‌سازد، ممکن است [با دلایل و توجیهاتی] عقب‌گرد کند و همچنان که امروزه نیز در قالب [و چارچوب] حکام خردتر و فقه‌اندیشان و گروه‌های کوچک‌تر عقب‌گرد کرده است، به گونه‌ای که حکام و مدعیان حکمرانی [خلافت و ولایت] متکثر شده و به تبع آن قرائن و نشانه‌های اطاعت و فرمان‌پذیری و احکام تکفیری و خائن‌پنداری‌های بی‌مقدار و بیهوده نیز متعدد شده‌اند.^۱

در روزگار قیومیت فرانسه بر بلاد شام، سید محسن امین^۲ - از مراجع

۱. وجیه کوثرانی، مشروع النهوض العربی، أزمة الإنتقال من الإجماع السلطانی إلى الإجماع الوطنی، بیروت، دار الطلیعه، ۱۹۹۵.

۲. سید محسن امین حسینی عاملی (۱۲۸۴-۱۳۷۱ ق) فقیه، ادیب و شرح‌حال‌نگار شیعی اهل جبل عامل در لبنان است که نسب وی به زید بن علی می‌رسد. اعیان الشیعه مهم‌ترین اثر وی، دانشنامه‌ای است مشتمل بر معرفی علما و بزرگان شیعه که با هدف شناساندن هویت فرهنگی شیعه و یادآوری نقش امامیه در تمدن اسلامی تدوین شده است. وی رساله‌ای با عنوان «التنزیه لأعمال الشیبه» نگاشت که در آن اثبات کرده بود قمه‌زنی و زنجیرزنی و پاره‌ای از رسوم عزاداری عوام، اعمال غیر شرعی، حرام و شیطانی‌اند. همچنین گفته ←

برجسته [شیعه] که نه هواخواه خلافت بود و نه سودای ولایت فقیهانه در حوزه عمومی داشت. خطاب به عموم مسلمانان اعم از سنی و شیعه اظهار داشت: «ما بر سر اینکه چه کسی خلیفه مان شود نزاع کردیم تا اینکه کمیساریای عالی فرانسوی خلیفه ما شد.» در حقیقت تاریخ مسلمانان به صورت عملی - به جز دوران طلایی خلفای راشدین به باور اهل سنت و برهه آرمانگرایانه امامان معصوم به باور شیعیان - اینجا و آنجا چیزی فراتر از «دولت های سلطانی» را تجربه نکرده است. برخی سلاطین عناوینی همچون «خلیفه» یا «خلافت» را یدک کشیده و پاره ای دیگر نیز با میزبانی از برخی فقیهان برجسته کوشیده اند برای خود «مشروعیتی دینی» و مذهبی دست و پا کنند یا از حافظه تاریخی «خلافت» القاب و عناوینی را بگیرند که البته پس از استیلای امیران، حاکمان و سلاطین قدرتمندتر بر آنها یا زوال سلطنت کلان یا خردشان در گوشه و کنار جهان عربی و اسلامی نام و نشانی از آنها در تاریخ اخبار خلفا برجای نمانده و حتی تاریخ نیز نام آنها را به دست فراموشی سپرده یا در حواشی برخی رویدادها بدانها پرداخته است.

بنابر آنچه گفته شد، در حقیقت آتاتورک با الغای خلافت به سال ۱۹۲۴ امری را ملغا اعلام کرد که تاریخ مصرف آن از روزگار آل بویه و سلجوقیان به بعد منقضی شده بود. در اوایل روی کار آمدن عثمانی و روزگار اوج و شکوفایی قدرت و قلمرو آنها، سلاطین قدرتمند، فاتح و جنگجوی عثمانی احساس نیاز چندانی به استعمال لقب خلیفه [و مانند آن] نمی کردند، اما در

→ بود حجامت اگر به توصیه طیب نباشد حرام است. امین پس از بیان عقاید خود مورد خشم عوام قرار گرفت و پس از تهمت ها و توهین های فراوان طردش کردند. گرچه پس از چندی و با شدیدتر شدن این عداوت عوام با امین، برخی همچون سیدابوالحسن اصفهانی و محمدحسین کاشف الغطاء احساس وظیفه کرده، به حمایت از او برخاستند و حتی فتاوی مشابه نظر او صادر کردند، اما امین تا آخر عمر خانه نشین شد. - م.

اواخر عهد عثمانی و به سبب ضعف و سستی سلاطین در حوزه حکمرانی و قدرت، اقبال بسزایی به نسبت استعمال این القاب و عناوین پیدا کردند که نمونه بارز آن را می‌توان در کناره‌گیری آخرین خلیفه عباسی از خلافت به نفع سلطان سلیم در اواخر قرن هجدهم اشاره داشت.^۱ کار بست این مفهوم توسط سلطان عبدالحمید دوم در اواخر سده نوزدهم و ابتدای سده بیستم اوج بهره‌برداری از این سرمایه نمادین در عرصه سیاست داخلی و خارجی بود، هر چند پیامد آن به شکست وی در زمینه اعلام جهاد و دفاع از دولت خلافت در جنگ جهانی انجامید. اما آتاتورک با استفاده از دو دستاوردی که پیش از پیمان لوزان^۲ به سال ۱۹۲۳ و اعلام پایان خلافت و تشکیل جمهوری سکولار ترکیه به دست آورد، توانست محدوده مشخصی برای کار بست این مفهوم تعیین کند. آن دو دستاورد عبارت بودند از:

- پیروزی جنبش ملی‌گرایان تُرک و لغو معاهده تقسیم ترکیه موسوم به پیمان سور (Sevres)^۳ که موافقت «سلطان-خلیفه» را هم داشت و چیزی

۱. ر.ک به نقد این روایت در: اسد رستم، السلطان سلیم و الخلافة، فی آراء و أبحاث، بیروت: منشورات الجامعة اللبنانية، ۱۹۷۶، ص ۱۷-۱۶.

۲. پیمان صلحی در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ در لوزان سوئیس؛ برای حل و فصل مناقشه‌ای که از جنگ جهانی اول بین نیروهای متفقین و متحدین آغاز شده بود به امضا رسید. - م.

۳. پیمانی بود که در دهم اوت ۱۹۲۰ میان امپراتوری عثمانی که در جنگ جهانی اول در کنار امپراتوری آلمان و امپراتوری اتریش-مجارستان وارد جنگ شده بود و نیروهای پیروز متفق یعنی (روسیه، بریتانیا و فرانسه) امضا شد. مفاد معاهده به این صورت بود: کلیه سرزمین‌های عرب عثمانی از قلمرو آن جدا شدند؛ استقلال پادشاهی حجاز به رسمیت شناخته شد؛ ایتالیا در جنوب غربی آسیای صغیر به یک قلمرو نفوذ دست یافت. جزایر دودکانس و رودس در دریای اژه به ایتالیا رسید و مابقی جزایر اژه نصیب یونان شدند؛ تراکیه شرقی و محدوده اطراف از میر به یونان داده شد؛ تنگه‌های بسفر و داردانل بین‌المللی شده و سرزمین‌های اطراف آن‌ها غیرنظامی اعلام شدند؛ یک جمهوری مستقل ارمنی در ناحیه آناتولی شرقی ایجاد شد؛ نواحی گردنشین شمال موصل با شرط دریافت ←

شبيه به موافقت نامه سايکس-پيکو^۱ در بلاد شام بود.

• تدوين سند تفکيک «سلطنت و خلافت» به سال ۱۹۲۲ و مشروعيت بخشى به آن در مجمع [يا شورای] ملی به مثابه سندی اساسی با عنوان «سند آنکارا». این سند ضمن بازنگری در تاریخ خلافت تبیین می کرد که پیشینه بیشتر حکمرانی ها و دولت های تشکیل شده توسط مسلمانان نشانگر آن است که همگی دولت هایی سلطانی و نه دولت خلافت بوده اند.^۲

پادشاهان ایران (در عهد صفویه و قاجاریه) نیز چندان به دور از شیوه هایی این چنین در تعامل با مسئله امامت و نایب امام نبودند. آن ها در بسیاری از موارد خودشان را با سلاطین و خلفای عثمانی مقایسه می کردند. از آن جمله:

• در ساختار نظامی قبیله جنگجو، و در گستره معنوی ساختار دینی و آیینی تشکیلات نظامی و داخلی.

• در بستر نظریه ایران گرایانه دولت و حکمرانی میان طرفین (عثمانی و صفوی)

→ خودمختاری در قلمرو امپراتوری باقی ماند و حق آن برای ارجاع تقاضای استقلال به جامعه ملل طی یک سال به رسمیت شناخته شد. - م.

۱. موافقت نامه سايکس-پيکو یا موافقت نامه آسیای صغیر توافقی سَرى میان بریتانیای کبیر و فرانسه بود که در نهم مه ۱۹۱۶ در خلال جنگ جهانی اول و با رضایت روسیه برای تقسیم امپراتوری عثمانی منعقد شد. این توافقنامه به تقسیم سوریه، عراق، لبنان و فلسطین میان فرانسه و بریتانیا منجر شد. این مناطق قبل از آن تحت کنترل ترک های عثمانی بودند. این توافق نامه نامش را از سر مارک سايکس بریتانیایی و فرانسوا ژرژ پیکوی فرانسوی گرفته است. مذاکرات اولیه این توافقنامه بین ۲۳ نوامبر ۱۹۱۵ تا ۳ ژانویه ۱۹۱۶ یعنی پیش از شکست امپراتوری عثمانی انجام پذیرفت و پیش شرط آن، شکست امپراتوری عثمانی در جنگ بود. - م.

۲. سند «خلافت و قدرت امت» ۱۹۲۲؛ سندی بود که مجمع ملی ترکیه در آنکارا بر پایه آن به تفکيک میان خلافت و سلطنت پرداخت. این سند را وجیه کوثرانی در الدولة الخلافة فی الخطاب العربی إبان الثورة الکمالیة فی ترکیه بیروت، دار الطلیعه، ۱۹۹۶ منتشر کرده است. همچنین شایان ذکر است که خاستگاه بسیاری از مفاهیم علی عبدالرازق در کتاب جنجالى الاسلام و اصول الحکم نیز همین سند بوده است.

• در الگوی نهادینه سازی رابطه میان فقیه و سلطان.

چه بسا پژوهش در باب این دو تجربه ای که مبحث نوشتار «فقیه و سلطان» با آن آغاز گشته است، همچنان نیازمند پژوهش و واکاوی باشد و چه بسا همچنان زمینه برای چاپ چهارم این کتاب نیز فراهم باشد که قریب به ربع قرن از نگارش آن گذشته است، چراکه فقیه از حالت کارگزار سلطان یا واعظ و ناصح سلطان به فقیه حکمران یا فقیه حاکم تغییر یافته و همین امر وجود فقیه مستقل و نقش آفرینی وی را تقلیل داده است.

بیروت، دسامبر ۲۰۱۴